

## بررسی تطبیقی زندگی و برخی آثار محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس

دکتر قاسم مختاری، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک<sup>1</sup>

### چکیده

داستان یکی از آثار ادبی است که در همه‌ی فرهنگ‌ها به آن پرداخته شده است؛ از جمله‌ی این فرهنگ‌ها فرهنگ فارسی و عربی است، که به دلیل نزدیکی این دو زبان در گذر تاریخ تأثیر بسیاری، خواسته یا ناخواسته، از یکدیگر پذیرفته‌اند. محمود دولت‌آبادی و یوسف ادریس دو نویسنده‌ی توانای معاصر هستند که در شرایط مشابهی چون وضعیت حاکمیت دو کشور ایران و مصر، بهره‌گیری از موهبت اسلام و قرآن و تربیت در خانواده‌هایی معتقد و مذهبی، از نظر فکری بسیار به هم نزدیکند؛ بنابراین در آثار این دو داستان‌پرداز برجسته، نکات مشترک بسیاری از جمله استعمارستیزی، مبارزه با دخالت بیگانگان، انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه، استفاده از توصیف‌های بیرونی شخصیت‌ها و حوادث داستان، و استفاده از واژه‌های عامیانه را در داستان‌هایشان می‌یابیم؛ گرچه در مقابل برخی تمایزها و تفاوت‌ها در ساختار داستان‌های آن دو وجود دارد؛ در داستان‌های یوسف ادریس تکرار فعل در جمله‌های کوتاه را به وفور می‌یابیم؛ ولی دولت‌آبادی از جمله‌های کوتاه بدون فعل بهره می‌برد.

1 - qmokhtari@gmail.com

## کلید واژه‌ها

محمود دولت آبادی، یوسف ادریس، ادبیات تطبیقی، داستان

### مقدمه

یکی از مهمترین مباحثی که امروزه در جهان و به ویژه در اروپا و غرب مطرح شده، بحث ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی با اهداف و حوزه‌ی فعالیت جذاب خود، توجه پژوهشگران را به خود معطوف داشته است؛ به گونه‌ای که با وجود جدید بودن این مبحث، تحقیقات متعدد و با ارزشی در این زمینه انجام شده است.

آنچه در زبان فارسی با عنوان «ادبیات تطبیقی» است در زبان عربی با اصطلاح «الادب المقارن» شناخته شده است.

«مرحله‌ی ابتدایی ادبیات تطبیقی زمانی ظاهر شد که ادبیات لاتینی در نتیجه‌ی پیوندی دیر باز، با ادبیات یونانی پا گرفته بود و بذره‌های نخستین آن در دوره رنسانس در قالب نظریه‌ی جدیدی که آن را نظریه محاکات خواندند شکل گرفت.» (غنی‌می هلال، 19:1373)

ادبیات تطبیقی دلالت و مفهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از: پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف، یافتن پیوندهای پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال، و به طور کلی ارائه‌ی نقشی که پیوندهای تاریخی در آن تأثیر و تأثر گذاشته است؛ چه از جنبه‌های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریان‌های فکری. (همان: 32)

تحقیقی که در این مقاله صورت گرفته است بررسی تطبیقی زندگی و برخی از آثار دو نویسنده‌ی برجسته محمود دولت آبادی و یوسف ادریس می‌باشد. از میان آثار دولت آبادی چهار اثر (گاواره‌بان، باشیرو، عقیل عقیل، و بیابانی و هجرت) و از یوسف ادریس مجموعه‌ی «آخر الدنیا» که شامل چندین داستان است، مورد بررسی قرار گرفته است. در شرح آثار دولت آبادی مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی از جمله «ویژگی‌های زبان روایت در سه اثر از محمود دولت آبادی»

نوشته حسین حسن پورآلاشی؛ «پیچیده و دشوار» نوشته فاطمه رشوند؛ «بررسی عناصر داستان در داستان با شیرو» اثر ندا سادات آیتی؛ «رنج سی ساله محمود دولت آبادی» نگارش محمد رضا کمالی بانیانی و... نوشته شده است. و نیز کتاب‌هایی در مورد آثار و زندگی یوسف ادریس نگاشته شده است؛ از جمله «عالم یوسف ادریس القصصی» اثر ابراهیم القط؛ «الحلم و الحیاة فی صحبة یوسف ادریس» اثر ناجی نجیب؛ «مسرحة یوسف ادریس» از نادیه فرج. این مقاله نگاهی کوتاه دارد به زندگی و آثار محمود دولت آبادی و یوسف ادریس، و شباهت‌ها و تمایزهای دو نویسنده و ساختار داستان در آثار آن دو.

### نگاهی کوتاه به زندگی و آثار محمود دولت آبادی

محمود دولت آبادی نویسنده‌ی برجسته‌ی معاصر، در سال 1319 در دولت آباد بی‌هق متولد شد و در خانواده‌ای روستایی که از راه کار بر زمین سخت کوبیر؛ روزگار می‌گذراندند بزرگ شد. کودکی‌اش در روستا سپری شد. برای تحصیل به دولت آباد رفت و هم‌زمان به کارهای گوناگونی از جمله کفاشی و سلمانی تا کارگری در کارخانه پرداخت. در 20 سالگی به تهران مهاجرت کرد و برای جامه‌ی عمل پوشاندن به دغدغه‌های اصلی ذهنش به کار نوشتن و بازی در تئاتر مشغول شد و از راه کارگری در چاپ‌خانه امرار معاش می‌کرد.

پیش از مهاجرت به تهران، از سال 1337، به نوشتن چند داستان پرداخت. نخستین داستانش به نام «ته شب» در سال 1341 در مجله‌ی آناهیتا در تهران چاپ شد. از آن پس؛ کار نوشتن را با پشتکار ادامه داد و از سال 1347 داستان‌هایش در نشریات ادبی به صورت کتاب به چاپ رسید و برای وی شهرت بسیاری را به همراه داشت.

آثار وی عبارتند از: «ته شب (داستان)؛ آوسنه بابا سبحان (داستان)؛ با شیرو (داستان)؛ گواره‌بان (داستان)؛ عقیل عقیل (داستان)؛ آهوی بخت من گزل (داستان)؛ هجرت سلیمان و مرد (مجموعه داستان)؛ لایه‌های بیابانی (مجموعه‌ی داستان)؛ ناگریزی و گزینش هنرمند



## شباهت‌های دو نویسنده

- 1- نخستین همانندی بین زندگی دو نویسنده وضعیت کشورهای آن‌هاست. دخالت کشورهای خارجی در امور داخلی و ناکارآمدی سردمداران دولت‌های خود، که در ایران تسلط روس‌ها بر کشور و فقر و بیچارگی مردم به تبع آن است. جامعه‌ی مصر نیز زیر نفوذ بیگانگان بود؛ بنابراین ادیس تحت تأثیر شرایط حاکم بر جامعه، از دخالت بیگانگان و فقر و زندگی نابسامان مردمش رنج می‌برد.
- 2- هر دو نویسنده تحت تأثیر ادبیات جهان هستند. آن‌گاه که دولت آبادی با مطالعه‌ی آثار چخوف در دوران جوانی دریافت که نویسندگانی در جهان هستند که در باره‌ی واقعیت و حقیقت سخن به میان می‌آورند. یوسف ادیس نیز تحت تأثیر ادبیات روسی بود؛ گرچه آثار انگلیسی و فرانسوی نیز خوانده بود.
- 3- هر دوی آن‌ها روستازاده هستند و تحصیلات خود را از مکتب‌خانه‌های روستا آغاز کرده‌اند.
- 4- دولت آبادی و یوسف ادیس تنها به داستان کوتاه نپرداختند، بلکه انقلابی در رمان و نمایش‌نامه نیز ایجاد کردند.
- 5- ویژگی مکتب رئالیسم در آثار هر دو نویسنده به چشم می‌خورد؛ هنگامی که زندگی روزمره را به تصویر می‌کشند، ویژگی‌های مکتب رئالیسم را می‌توان در آثارشان یافت.
- 6- در نقل داستان‌هایشان زبانی ساده دارند، و از واژگان عامیانه نیز در داستان‌نویسی بهره می‌برند. آن‌دو معتقدند که با زبان فصیح نمی‌توان خواسته‌های مردم را بیان کرد. «گرچه برخی ناقدان استفاده از زبان عامیانه را بر نمی‌تابند و معتقدند که هدف اهل ادب آن است که ادبیات را از حصار محلی به گستره‌ی جهانی منتقل سازند، و ادبیات جهانی و جاودانه که هویت یک ملت را اثبات می‌کند جز از طریق زبان فصیح حاصل نخواهد شد.» (رجائی، 1378:256)
- 7- در داستان‌هایشان پایداری در مقابل مشکلات زندگی و شرایط دشوار زندگی در دو کشور، فقر و محرومیت که مردمانشان را از دستیابی به ساده‌ترین حقوق انسانی خود باز داشته‌اند، جلوه‌گر است.



عقیل، 1383: 25).

2- از ساختار دیگر داستانِ اِدریس، ترکیب جمله‌هایی است که با فعل تمام می‌شوند: «عصر الجمعه ی یجی، بعضاه ینقر الباب، و لید الممدوده ی یتسلم، و علی الحصیر یتربع...» (صومیخ، 1971: 95). این بر خلاف ساختار معمول زبان عربی است، که جمله با فعل شروع می‌شود. اما در آثار دولت‌آبادی جمله‌ها طولانی‌ترند.

«خط کلاه، روی پیشانی و موهای خوابیده‌ی دور سرش مانده بود. موهای سیاه و کوتاه، صورت پهن و کارکشته و دندان طلا داشت. (دولت‌آبادی، عقیل، 1383: 33)

3- یوسف اِدریس پزشک بود، داشتن این شغل سبب شده بود که نویسنده روحیه‌ای حساس و نزدیک به مردم داشته‌باشد.

4- در زمینه‌ی ترجمه‌ی آثار یوسف اِدریس به زبانهای دیگر از جمله انگلیسی، آلمانی، فرانسوی، روسی، ژاپنی بیشتر اهتمام ورزیده شده است؛ و این عاملی مؤثر جهت گسترش افکار نویسنده و مطرح شدنش در سطح بین‌المللی می‌باشد. این نکته در مورد نویسنده برجسته‌ی هموطن ما کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

### ساختار داستان در آثار دو نویسنده

دولت‌آبادی تحت تأثیر صادق هدایت است. وی به بیان توصیفات بیرونی بیش از توصیفات درونی می‌پردازد. در آثار وی دو مقوله وجود دارد، شهر و روستا. «اما دریا همچنان می‌جوشید و می‌خروشید و خروزش لحظه به لحظه بالاتر می‌گرفت و موج‌ها گله گله سوار دوش هم می‌شدند، فرو می‌گلتیدند و باز برمی‌جهیدند، و خود را در خود می‌پیچیدند و سر در دل هم فرو می‌کردند، و مشت بر سر و روی خود می‌کوفتند، بال بر می‌کشیدند، نعره سر می‌دادند و باز به خود می‌پیچیدند. در دل دریا آشوب شده بود انگار.» (دولت‌آبادی، باشیرو، 1383: 50) در این متن داستان «با شبیرو»، دولت‌آبادی دریای مُشوش و طوفانی را به زیبایی به تصویر می‌کشد. آن

دریا با همه‌ی حس در ذهن خواننده تجسم می‌یابد که این از مهارت‌های نویسنده است. در یکی دیگر از آثارش به نام «بیابانی و هجرت» چنان به توصیف گروهبان که یکی از شخصیت‌های داستان است می‌پردازد، که آن شخصیت، کامل با تمام ویژگی‌های ظاهری در نظر خواننده نمایان می‌شود. «استخوان‌های دوش و کفچه‌های شان‌اش از زیر بلوز زیتونی رنگش بیرون زده بود و پوتین‌های ناهنجارش به پاهایش سنگینی می‌کرد. سر و روی خشکیده‌ای داشت و رگ‌های گردنش مثل دو ترکه‌ی انار از زیر پوست بیرون جسته و لاله‌های گوشش به دو طرف فک‌هایش جوش خورده بودند. صورتش چهار گوش بود، بینی‌اش کشیده و راست، چشم و ابروهایش سیاه و سیبله‌هایش نوک تیز.» (دولت آبادی، بیابانی و هجرت، 1384: 67) بنابراین یکی از بارزترین ویژگی‌های داستان‌های دولت آبادی توصیف‌های زیبای وی است. این ویژگی در آثار یوسف ادریس نیز مشهود است:

«کان هناک کرسی غریب الشکل مسنده عالٍ یحتاجُ إلى السِّلْمِ للصعودِ علیهِ و الکرسی ترقدُ فوقه...» (ادریس، 2، 1991: 333). آن‌جا صندلی عجیب و غریبی وجود داشت. محل نشستن آن بسیار بلند بود برای بالا رفتن از آن نیاز به نردبان بود و در بالای آن صندلی، گره‌ای با رنگ‌های زیبا خوابیده بود، دور خودش پیچیده و خواب آلود. ناگهان زنی مست ظاهر شد، مثل این که از زیرزمین بیرون آمده باشد. روپوشی کوتاه که تا زانوهایش را پوشانده بود...

«فُتِحَ البابُ، و قففت علی عتبه‌ی سیده‌ی ضخمه‌ی مهیبه‌ی ترتدی قمیص النوم خفیفاً جداً، لونه أصر باهت کقشر الیمون...» (ادریس، 2، 1991: 331) در باز شد مقابل در خانمی درشت هیکل و با ابهت که لباس خواب بسیار نازک زرد رنگی را پوشیده که شبیه پوست لیمو بود و اخمو؛ او مست بود با چهره‌ای خواب آلود

«لأنّ له أنفا طویلاً بارزاً مقدّساً و مُدبباً من أسفل و کأنّه رأس خطّاف ربما ملابسه التی یحرص علی اختیارها کلاسیکیه‌ی جداً فیفضل الجاکته‌ی الطویله‌ی و البنطلونات یجعلها واسعیه و قوره‌ی...» (ادریس، 2، 1991: 359) بینی بلند برجسته و کمانی و بانوکی تیز، رو به پایین



که مانند سر پرستو به نظر می‌رسید و لباس‌هایی که به انتخاب آن‌ها اصرار می‌کرد اغلب لباس‌های کلاسیکی بود؛ ژاکت بلند و ظریف و شلوارهای گشاد و با وقار...

دومین ویژگی آثار دولت‌آبادی پرداختن به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی زمان خویش است. از جمله‌ی این موارد، مشکلات اجتماعی داستان «هجرت سلیمان» است که در آن، نویسنده فقر شدید و بی‌عدالتی جامعه را که در آن زمان رایج بود به تصویر می‌کشد. داستان «بیابانی» نمونه‌ی بارز این بی‌عدالتی در جامعه است. آن زمان که «ذوالفقار» برای گرفتن حق خود از «الهییار» از شهر مأمور می‌آورد. بعد از دیدن الهییار؛ مأمور تحت تأثیر چرب‌زبانی‌های وی قرار می‌گیرد و ذوالفقار را که برای گرفتن حق خود او را آورده است؛ مورد بی‌مهری قرار می‌دهد.. «گروه‌بان گفت: آگه از من می‌پرسی باید موکولش کنیم به فردا. امروز دیگه فایده‌ای نداره؛ چون خانم الهییارخان حالشون خوب نیست، هم اینم که اداره تعطیله. ذوالفقار حس کرد گروه‌بان عوض شده است...» (دولت‌آبادی، بیابانی و هجرت، 1384: 87).

ذوالفقار نماد انسانی است که برای گرفتن حق خود از هیچ تلاشی فرو گذار نیست. انتخاب نام ذوالفقار برای این شخصیت اشاره به ذوالفقار امیر مؤمنان علی(ع) دارد، که برای گرفتن حق از نیام کشیده می‌شود؛ ولی پیوسته در مقابل این شمشیر نیز کارشکنی‌های فراوانی می‌شده است. نویسنده در این داستان محیطی پر از بی‌عدالتی را ترسیم می‌کند. نویسنده که از دل مردم بر آمده است، در زندگی خویش همان کارهایی را انجام داده است که رعیت داستان‌هایش انجام می‌دهند. سرد و گرم روزگار را چشیده است؛ به همین دلیل مشکلات اجتماعی، عمده‌ی مواردی است که دولت‌آبادی در داستان‌هایش به آن می‌پردازد. این روحیه‌ی نویسنده باعث شده است که نتواند نسبت به محیط اطراف خود و وقایع جامعه‌ی خویش بی‌تفاوت باشد.

دیگر ویژگی داستان دولت‌آبادی استعمار ستیزی و انزجار از دخالت‌های دولت‌های بیگانه در امور داخلی مملکت است، که ناشی از بی‌لیاقتی سردمداران است. او در نوشته‌هایش از استعمار و ظلم و ستم و خفقانی که از عوامل بدبختی مردم سرزمینش است سخن به میان



راوی می‌چرخد و در آن‌ها راوی با ضمیر متکلم سخن می‌گوید. یا به گفته ناقدان در داستان‌های ادیریس، نویسنده خود مرکز است؛ و مجموعه‌ی داستان از این نقطه و مرکز شروع می‌شود. در داستان «المحطّی» که داستان پسری دانشجو و دختری است که در اتوبوس با هم آشنا می‌شوند؛ اتوبوس همان کاروان زندگی است و مسافران، مردم زمانه؛ حوادثی بین آن‌ها رخ می‌دهد که خلاف عرف جامعه است؛ نویسنده که هدفش از داستان بیان مشکلات اجتماعی و اخلاقی جامعه است، معتقد است که مردم در مقابل این واقعه‌ای که در اتوبوس رخ داده است هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند. این بی‌توجهی مردم نسبت به مسائل اجتماعی و اخلاقی نویسنده را آزار می‌دهد.

«آخر الدنیا» داستان دیگری است که به این مسأله می‌پردازد. داستان کودکی، که پدر و مادرش دائم در سفر هستند و او نزد خانواده‌ی پدرش زندگی می‌کند؛ «کودک همیشه در انتظار پدرش نشسته است و تشنه‌ی محبت و توجه اوست. تا این که پدرش روزی سکه‌ای نقره‌ای به او می‌دهد. آن سکه در نظر کودک همه‌ی عشق و همه‌ی دنیاست. سکه نماد دنیا و زرق و برق‌های آن است که هیچ ارزشی ندارد؛ اما کودک هنگامی که آن سکه را گم می‌کند، به انسانی می‌ماند که همه‌ی هستی خود را از دست داده است. نویسنده انسان‌ها را از شیفته شدن به دنیا و فریب زرق و برق آن باز می‌دارد.» (عبدالمعطی، 1994: 41)

دیگر ویژگی دو نویسنده همان‌گونه که در شباهت‌های دو نویسنده بیان شد؛ استفاده از کلمات عامیانه در آثارشان است.

- حدش جه؟ «نیامد.» (ادیریس، 1991، ا: 69)
- لیه یا ابوعلی «چرا ابو علی.» (ادیریس، 1991، 2: 300)
- ایه یا حسن «آره، ای حسن.» (همان: 301)
- أنت مش واسک «تو مطمئن نیستی.» (همان: 307)
- ما فیش یینی و بین أم محمود سرُّ «بین من و ام محمود رازی نیست.» (همان: 308)
- مش باین «مشخص نیست.» (همان: همان صفحه)

که نویسنده خواسته است از راه بیان کردن با کلمات اندک عامیانه، معانی بسیاری را بیان کند که بیانگر حقایق بزرگتر از اصل کلمه است. هدف دوم نزدیک شدن به مخاطب و عامه‌ی مردم است که یوسف ادریس به زیبایی این هنر را نمایش داده است. در آثار دولت آبادی نیز استفاده از کلمات عامیانه به چشم می‌خورد.

- پشتش را به بُبند داده بود و آش می‌خورد. (دولت‌آبادی، گاواربان، 1383: 36)

- با کُرُنچ توی پیشانی‌اش و با کم‌گویی‌هایش به او نشان بدهد. (همان: 45)

- مورد اینچ به زنجیرم چه حاصل. (دولت‌آبادی، با شبیرو، 1383: 29)

- به علقربام خزید. (همان: 30)

- چطور دلّی کدخدا را دور کرده بود. (دولت‌آبادی، گاواربان، 1383: 18)

- خودش را میان کوچه ول می‌داد. (همان: 16)

- برام نیگا دارین. (همان: 14)

یوسف ادریس در نمایش نامه «المخططین» به استعمار و جامعه‌ی بدون دموکراسی می‌تازد. این ویژگی که در آثار دولت آبادی نیز وجود دارد از ویژگی‌های مشترک دو نویسنده می‌باشد که بیانگر وضعیت نابسامان جامعه در دوران دو داستان‌پرداز است.

نکته‌ی دیگر، نگرش دو نویسنده در مورد زن در داستان‌هایشان است؛ در نزد یوسف ادریس «الشغل عند احمد شغل والرئیس رئیس و الزمیل زمیل؛ أما الزمیلات فلیس له بهنّ علاقہی إذ هو ضد أن تعمل المرأهی إلا المدرسهی أو ممرضهی و لا یزال یعتز برأیه هذا...» (ادریس، 1991: 2، 359) شغل در نزد احمد شغل است رییس، رییس و همکار، همکار. او هیچ ارتباطی با همکاران زن نداشت؛ او مخالف کار کردن زن بود، مگر به عنوان معلم یا پرستار. وی همواره به این دیدگاهش افتخار می‌کرد. وی تأکید داشت که زن، مملکتش خانه است و هر گاه از آن خارج شود حتماً راه را گم خواهد کرد. «دکتر یوسف ادریس دیدگاهش در مورد زن دیدگاهی قدیمی است.» (عبدالمعطی، 1994: 163)

«زنش را مثل ماکیان پراند توی اتاق، خودش هم از دنبالش پرید تو و در را از پشت بست. خانه تاریک شد مثل شب، و زن را وحشت گرفت. مثل این که گرگی دیده باشد. می‌لرزید و تخم چشم‌هایش می‌خواست از غلاف بیرون بیاید.» (دولت آبادی، بیابانی و هجرت، 1384: 10)

«گفت و سینه‌ی دستش را خواباند بیخ گوش معصومه که او دراز به دراز کنار دیوار فرش شد...» (همان: 11) «نمی‌خواهم به پای مردی عمرم را تمام کنم که دایم سرو کارش با ژاندارم و قاچاق و گلوله است... نمی‌خواهم زن مردی باشم که به اندازه‌ی ماشین جیپش هم به من ارزش نمی‌گذارد...» (دولت آبادی، با شبیرو، 1383: 13) در داستان‌های دولت آبادی نیز نگاه به زن نگاهی قدیمی است و به او فقط مانند یک خدمتکار در خانه نگاه می‌شود و از این منظر شبیه یوسف ادریس در داستان‌هایش می‌باشد.

## نتیجه

هنرمند رسالت سنگینی در جامعه بر دوش دارد و نباید در مقابل جامعه و شرایط آن بی تفاوت باشد. این ویژگی در آثار دو نویسنده که در این مقاله به آن دو پرداخته شده است، به صورت بارز مشهود است. با بررسی مقایسه‌ای مجموعه‌ی داستان آخرالدنیا یوسف ادریس و چهار داستان دولت آبادی، وجوه مشترکی از جمله موارد زیر به چشم می‌خورد:

- 1- استعمار ستیزی و مبارزه با دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور.
- 2- انتقاد از وضعیت حاکم بر جامعه در زمان خویش؛ گر چه ناملایماتی را از جمله زندان رفتن برایشان پیش آورد.
- 3- استفاده از توصیفات بیرونی شخصیت‌ها و حوادث داستان؛ که توصیفات محمود دولت‌آبادی بسیار ظریف و زیبا است.
- 4- نگاه مشابه دو نویسنده در مورد زن که بیشتر در آثار آنان رنگ مردسالاری وجود دارد، در آثار دولت آبادی نوعی خشونت نیز به آن اضافه شده است. گر چه دو نویسنده تأثیر و تأثر

مستقیم بر یکدیگر نداشته‌اند؛ اما از آن جایی که هر دو داستان پرداز آثار ادبیات جهان را مطالعه کرده اند، این شباهت در آثار، شاید سرچشمه در مطالعات آن دو داشته باشد.

## منابع

- 1- إدريس، يوسف، 1987، الاعمال الكامله‌ی (الروایات)، القاہرہ‌ی، دارالشروق، الطبعة‌ی الاولى.
- 2- إدريس، يوسف، 1991، الاعمال الكامله‌ی (القصة‌ی القصيره‌ی‌الاولی)، القاہرہ، دارالشروق، الطبعة‌ی الثانيه‌ی.
- 3- إدريس، يوسف، 1991، الاعمال الكامله‌ی (القصة‌ی القصيره‌ی‌الثانيه‌ی)، القاہرہ، دارالشروق، الطبعة‌ی الثانيه‌ی.
- 4- بارت، رولان، 1370، عناصر نشانه شناسی، ترجمه مجید محمدی، تهران، انتشارات بین المللی الہدی، چاپ اول.
- 5- دولت آبادی، محمود، 1383، با شبیرو، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- 6- دولت آبادی، محمود، 1384، بیابانی و ہجرت، تهران، انتشارات نگاه، چاپ اول.
- 7- دولت آبادی، محمود، 1388، سلوک، تهران، نشر چشمه، چاپ نهم.
- 8- دولت آبادی، محمود، 1383، گاواربان، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- 9- دولت آبادی، محمود، 1383، عقیل عقیل، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- 10- دولت آبادی، محمود، 1385، قطرہ‌ی محال اندیش، تهران، انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- 11- رجائی، نجمہ، 1378، آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.
- 12- حمود، محمد، 2001، موسوعه‌ی الادباء و الشعراء العرب، المجلد الثاني، بیروت، دار الفكر اللبناني، الطبعة‌ی الاولى.
- 13- سعدالدین، کاظم، 1978، فن کتابه‌ی الاقصوصه‌ی، عراق، منشورات وزاره‌ی الثقافه‌ی و

الفنون، الطبعة الأولى.

14- صومینخ، ساسون، 1971، اللغةی عند یوسف إدیس، مجله‌ی الشرق، مصر، رقم 4، ص 89-100.

15- عبدالمعطی، فاروق، 1994، یوسف إدیس بین القصه‌ی القصیره‌ی و الابداع الادبی، بیروت، دار الکتب العالمیه‌ی، الطبعة الأولى.

16- غنیمی هلال، محمد، 1373، ادبیات تطبیقی، ترجمه‌ی مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

17- عابدینی، حسن، 1368، صد سال داستان نویسی در ایران، جلد ۲، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.

Archive of SID